

دایره عدول نکنند تا سیاست زیر سایه اخلاق مبتنی بر حرمت نهادن به ارزش ذاتی انسان مقام گیرد. بر این اساس، از سویی اخلاق سیاسی را از فایده گرایی گزیری نیست و بسنده کردن حکومت‌ها به فایده گرایی به رفتارهای ضد انسانی می‌انجامد؛ از سوی دیگر، پیروی بی چون و چرا از وظیفه گرایی در حکومت‌گری، گام نهادن در قلمروی خسارت‌بار و پشت کردن به واقع گرایی است که شالوده اصلی سیاست‌ورزی است. آنچه می‌توان در حال حاضر به عنوان راه حل مطرح کرد، بنیانی اخلاقی است بر ساخته از فایده گرایی و وظیفه گرایی در اخلاق. در کتاب «درخشش‌های دموکراسی» فصلی را با عنوان «اخلاق فایده-وظیفه گرایی و جهان سیاست» به این موضوع اختصاص داده‌ام که گامی است در راه برون رفت از مشکل همنوایی اخلاق و سیاست.

ناگفته نگذارم که وظیفه گرایی ظرفیت‌های بسیاری را در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، سیاستمداران نباید تحت هیچ شرايطی دروغ بگویند اما مجبور نیستند هر راستی را به زبان آورند. به قول شاعر «هر راست نباید گفت/ جز راست نشاید گفت» این روش، زبانی به قاعده «هزینه-فایده» در سیاست‌ورزی نمی‌زند، اما اگر سیاست‌پیشه دروغ بگوید و آن را تکرار کند، به ناباوری مردم می‌انجامد و دیگر مردم حرف‌های راست او را نیز باور نمی‌کنند. دروغ‌گویی زبان‌های بسیاری دارد که یکی از آنها افزایش فاصله میان حکومت و مردم است. از «قانون زرین» (Golden rule) که می‌گوید «آنچه بر خود می‌پسندی بر دیگران نیز بیسند و آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران نیز بیسند» می‌توان در روابط اجتماعی و مناسبات سیاسی بهره گرفت. «قانون زرین» گزاره مشترک فرزندانگان، فیلسوفان و پیشوایان دین است. در انجیل متی (فصل هفتم، آیه سمیزدهم) آمده است: «با دیگران همان طور رفتار کنید که می‌خواهید آنان با شما رفتار کنند. این است (خلاصه) کتاب خداوند و نوشته‌های انبیا» امام علی (ع) نیز در اندرز اخلاقی به فرزندش، به صراحت «قانون زرین» را به کار می‌گیرد.

(نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۱) اما «اخلاق فضیلت‌گرا» بیشتر در شخصیت و منش شخص کنشگر اعم از معلم، مدیر، تاجر، صنعتگر، نماینده مجلس و سیاستمدار متبلور می‌شود. در اخلاق فضیلت‌گرا، شخص می‌کوشد به اوصاف اخلاقی مزین شود و ردایل اخلاقی را از خود دور سازد. بنابراین، وی با این منش و شخصیت می‌تواند اخلاقی رفتار کند. اخلاق فضیلت‌گرا در مقایسه با اخلاق وظیفه‌گرا و فایده‌گرا، چندان از قواعد و اصول مدون به مثابه دستگای اخلاقی برخوردار نیست. به همین دلیل، سنجش رفتار اخلاقی مبتنی بر فضیلت‌گرایی بر مدار اصول و قواعد، کاری دشوار است. اخلاق فایده‌گرا و وظیفه‌گرا به لحاظ چارچوب‌های نظری و صورت‌بندی تعاریف، مفاهیم و قواعد، بسیار منقح‌تر و دقیق‌تر از اخلاق فضیلت‌گرا است و امکان سنجش رفتار اخلاقی را بهتر فراهم می‌سازد.

جناب دکتر خانیکي، در چارچوب مکاتبات اخلاقی‌ای که دکتر محمودی ارائه کردند، می‌خواهیم بدانیم از نظر شما چرا «جامعه انقلابی» و «جامعه مدنی» از ظرفیت‌های اخلاقی بالاتری برخوردار است؟

خانیکي: جامعه ایران وقتی در شرایط انقلابی قرار گرفت، خیر عمومی، ایثار، فداکاری، توجه به «دیگری» و... برجسته‌تر شد. در دوران انقلاب، سطحی از «فضیلت‌گرایی» در جامعه حاکم شده بود؛ چرا که نمی‌توان گفت در شرایط انقلابی «نهادها» مستقر هستند بلکه این «افراد» هستند که ارزش‌ها و باورهایشان در معرض دگرگونی قرار می‌گیرد. بر این اساس، کسانی که این مرحله از تاریخ (انقلاب) را پشت سر گذاشتند، نسبت به آنها که تنها تجربه یک جامعه غیرانقلابی استبدادزده را دارند، از یک برتری اخلاقی برخوردارند؛ در چنین جوامعی، ساز و کارهای اخلاقی کمتر «نهادی» است و بیشتر وجوه «فردی» غلبه دارد. اما وقتی شرایط انقلابی، نظام‌مند و قاعده‌مند شود، نقش نهادها و ساختارها بیشتر برجسته می‌شود و اینجا است که از «جامعه مدنی» سخن به میان می‌آید و ارزش‌های اخلاقی در حوزه عمومی، به صورت نهادینه شده‌ای در نهادها شکل می‌گیرد.

نیم نگاه

کسی که سیاست می‌ورزد باید مثل کسی که در کار اقتصادی مشارکت می‌کند از هزینه‌ها و فایده‌های برابری برخوردار باشد؛ چرا که اگر سیاست‌ورزی نفع بیشتر یا ضرر بیشتر داشته باشد، ما را از امر اخلاقی دور می‌کند و تجربه کار اخلاقی در ایران این بوده که همیشه سیاست و کنش سیاسی کار اخلاقی و پایبندی به اخلاق را به مخاطره انداخته است، به همین دلیل است که بسیاری از کنشگران سیاسی ترجیح دادند برای حفظ اخلاقیات، از سیاست رها شوند.

■ **واخوردگی از گذشته، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و غلبه نگرانی‌ها نسبت به آینده، جامعه را بتدریج به سمت نوعی «ترجیح خود» برده است؛ وقتی که «فرد» در کانون تغییرات قرار می‌گیرد، طبیعتاً «همبستگی اجتماعی»، «امید به آینده»، «اعتماد به دیگری» و «کنش و مشارکت جمعی» مورد تهدید واقع می‌شود.**



سوژه‌شدگی «امر اخلاقی» در چه شرایطی اتفاق می‌افتد؟

خانیکي: نیاز به امر اخلاقی و کنش اخلاقی از خلأ رفتار یا بینش اخلاقی نشأت می‌گیرد. وقتی جامعه ما از آن فضای انقلابی، ایثار و گذشت‌ها فاصله گرفت و به «فردانیت» و غلبه «ارزش‌های مادی» کشیده شد، مجدداً نیاز به تحقق یا پیشبرد جامعه اخلاقی برجسته می‌شود.

معتمد و واخوردگی از گذشته، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی و غلبه نگرانی‌ها نسبت به آینده، جامعه را بتدریج به سمت نوعی «ترجیح خود» برده است و تغییرات اجتماعی در این دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که این جزو ویژگی‌های جامعه کنونی ما است؛ وقتی که «فرد» در کانون تغییرات قرار می‌گیرد، طبیعتاً «همبستگی اجتماعی»، «امید به آینده»، «اعتماد به دیگری» و «کنش و مشارکت جمعی» مورد تهدید واقع می‌شود.

خانیکي در ایران،

شرایط کار اخلاقی و سیاسی هر دو تنگ است چون هزینه‌های کار سیاسی و اخلاقی بالاست و مادامی که این دو در کنار هم قرار می‌گیرند، فداکاری عظیمی را طلب می‌کنند جامعه ایران وقتی در شرایط انقلابی قرار گرفت، خیر عمومی، ایثار، فداکاری، توجه به «دیگری» و... برجسته‌تر شد

مدنی برجسته کرده باشد که آیا وفاداری به همان اخلاق سنتی ترجیح ندارد به این گذر کردن از امر اخلاقی و گرفتار شدن جامعه به نسبت در قدرت؟ که طی آن، هر امری را در رقابت سیاسی، انتخابات و هر نوع کنش سیاسی دیگری مباح کرده است.

به نظر شما توسل به «اخلاق فردی» می‌تواند به تحقق «جامعه اخلاقی» و «قوام اخلاق اجتماعی» بینجامد؟

خانیکي: روند تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها در جامعه ما نشان می‌دهد که جامعه ایران به سوی فردگرایی و ترجیح ارزش‌های مادی پیش رفته است. در این شرایط، نخستین چیزی که به ذهن می‌رسد، این است که به سراغ «اخلاق» برویم. حال اینکه اصلاح این روند از اخلاق به تنهایی برمی‌آید یا نه؟ خود جای بحث دارد. اما معتمد زمانه که نهادها و ساز و کارهای اجتماعی از قوت لازم برخوردار نباشند، باید به «اخلاق فردی» متوسل شد تا افراد را به رعایت «امر اخلاقی» جلورفته و مانع از زوال جامعه شوند.

بر این اساس، طرح «جامعه اخلاقی» یک طرح واقعی در عرصه سیاست در ایران است؛ یعنی ما باید به فرایندهایی فکر کنیم که قدرت و میل به آن را چه در وجه اقتصادی و چه در وجه سیاسی به جای تمایل به فساد، به سوی اصلاح و تسلیم در برابر «خرد جمعی» و «توزیع قدرت، ثروت و منزلت» بکشاند. حال، می‌توان سر این بحث کرد که آیا فرد می‌تواند به تنهایی مقیاس چنین تغییری باشد؟ یا به جای فرد باید دنبال جمع (در قالب نهادهایی چون جامعه مدنی) بود و اخلاقی کردن قدرت را در جامعه جست‌وجو کرد.

برای رسیدن به «جامعه مبتنی بر اخلاق» چه معیار و میزان‌هایی ضرورت می‌یابد؟

محمودی: معتمد، نگاه و نوع نگرش ما به «انسان» در مسیر حرکت به سوی جامعه اخلاقی، بسیار اثرگذار است. ما می‌توانیم دو نگاه نسبت به انسان داشته باشیم: نخست، نگاهی که انسان را غایت ذاتی می‌داند که خود هدف خویش است. نقطه مقابل این نگرش، نگاه ابزاری به انسان است؛ یعنی انسان به مثابه وسیله و ابزار که می‌تواند به کار گرفته شود و مورد سوءاستفاده قرار گیرد. وقتی انسان تبدیل به ابزار شد، به کلی ساحت انسانی و اخلاقی او زیر پا گذاشته می‌شود. ما اگر انسانیت انسان را به رسمیت بشناسیم، در این صورت انسان نسبت به خود و هم‌نوعان خود وظایف اخلاقی می‌یابد و اخلاق حکم می‌کند که بر پایه وجدان اخلاقی به اصول اخلاقی پایبند باشد.

امروز با این مشکل مواجه هستیم که متأسفانه جامعه به میزان زیادی از ذهنیت، نگرش و دغدغه اخلاقی تهی شده است؛ این واقعیت را می‌توان در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تعیین

از این رو، هم در وجه شخصی، نیاز به وجود سیاستمدارانی داریم که متصف به اخلاق‌مداری باشند و هم در صورت‌بندی مدرن یا سنتی جامعه، بیش از پیش تعهد به امر اخلاقی اهمیت یافته است. شاید اینجا از آن بزنگاه‌هایی باشد که بحث سنت و مدرنیته را در میان نخبگان یا کنشگران سیاسی و